

بازتاب استعمار در رمان‌های سیمین دانشور

حمید رضایی^۱، ابراهیم ظاهری عبدوند^{۲*}

چکیده

بررسی موضوع استعمار در رمان‌های دانشور رویکرد و راهکارهای وی را برای هویت‌یابی و شیوه مبارزه با استعمار مشخص می‌کند. هدف از این پژوهش واکاوی این موضوع در رمان‌های جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان و سووشون با روش تحلیل محتواست. از نظر بسامد، دانشور سلطه فرهنگی استعمار را، به‌ویژه در زمینه خانواده، برجسته کرده است و اینکه کشورهای استعمارگر از طریق آموزش زبان، هنر و معماری می‌کوشند مردم مستعمره را از فرهنگ بومی تهی کنند. دانشور، در زمینه سیاست، بیشتر به فعالیت‌های ضداستعماری و وابستگی و دست‌نشاندهی مسئولان پرداخته است. سلطه اقتصادی استعمار فراوانی اندکی در آثار دانشور دارد و در آن‌ها به غارت منابع ملی و تبدیل شدن کشور به بازاری برای کالاهای خارجی اشاره‌هایی شده است. از نظر دانشور، فقر و جهل مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز استعمارشدن است و بازگشت به سنت‌های اصیل، ضمن توجه به ویژگی‌های مثبت فرهنگ مدرن، مهم‌ترین راهکار برای مبارزه با استعمار است.

کلیدواژگان

استعمار، اقتصاد، رمان‌های دانشور، سیاست، فرهنگ.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۷

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور. Email: faanid2003@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد-گرایش معاصر (نویسنده مسئول). Email: zaheri_1388@yahoo.com

این مقاله با حمایت دانشگاه پیام نور تألیف شده است.

مقدمه

استعمار در لغت به معنای «طلب عمران» و «آبادکردن» است. اما، معنای رایج آن «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت ثروتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار از قرون شانزدهم و هفدهم در معنای جدید به کار رفته و از بدو پیدایش تا کنون مراحل مختلفی را طی کرده و در هر مرحله به شیوه‌های گوناگون به حیات خود ادامه داده است؛ «استعمار نو» جدیدترین نوع آن است (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۷ - ۱۹). «کشورهای استعماری، ضمن اعطای استقلال به مستعمرات پیشین خود، شرایطی را به آن‌ها تحمیل می‌کنند که عملاً همان قید و بندهای دوران استعمار را در پوشش تازه‌ای در این کشورها برقرار می‌سازد» (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۵۱).

حملة ناپلئون به مصر در ۱۷۹۸ آغاز هجوم استعماری غرب به جهان اسلام بود. ایران نیز، از دوره قاجاریه بدین سو، با تهاجم روسیه، فرانسه و انگلیس روبه‌رو شد. در این دوران هم کشور مورد تعارض نظامی قرار گرفت و هم با قراردادهای سنگین بسیاری از منابع ملی غارت و سرزمین‌های زیادی نیز از خاک کشور جدا شد. در دوران پهلوی، به‌ویژه دوران محمدرضا شاه نیز نقش آمریکا در کنار انگلیس و روسیه پررنگ‌تر شد و کشورهای استعمارگر، گذشته از زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، برنامه‌های فرهنگی قوی‌ای برای استعمار کشور ترتیب دادند.

استعمار از موضوع‌های مهم بازتاب‌یافته در ادبیات است. در ادبیات کشورهای استعمارگر، مانند بریتانیا، فرانسه و آمریکا، و در آثار نویسندگانی مانند کنراد، کیپلینگ، ا.م. فورستر و ت.ا. لارنس امپراتوری در همه جا فضایی حیاتی و تعیین‌کننده دارد. در آثار شاتوبریان و لامارتین می‌توان شاهد لفاظی درباره شکوه امپراتوری بود. به طور کلی، در فرهنگ فرانسه اثر چندانی از آن وزن و اهمیت و معنای بیش و کم فلسفی رسالت سلطنتی در نزد بریتانیایی‌ها به چشم نمی‌خورد. همچنین، حجم انبوهی از نوشته‌های آمریکایی هم‌عصر آثار بریتانیایی و فرانسوی وجود دارد که مشخصاً گرایش امپریالیستی تندی را به نمایش می‌گذارند (مکتوبیلان، ۱۳۸۸: ۴۴۶ - ۴۴۷).

در ادبیات کشورهای مستعمره، به‌ویژه ایران، به این موضوع توجه شده است. نویسندگان و شاعران از جمله گروه‌هایی بودند که هم خود به مبارزه با استعمارگران پرداختند و هم واکنش‌ها، مبارزه‌ها و احساسات ضدامپریالیستی و استعماری را در آثار خود بازتاب دادند؛ به گونه‌ای که همه مسائل، دیدگاه‌ها، حرکت‌ها و نهضت‌های ضداستعماری در آثار ادبی بازتاب داده شد و بدین گونه ادبیات ضداستعماری به وجود آمد. ادبیات ضداستعماری حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم به تاخت‌وتاز در سراسر کره خاکی پرداخته بودند. پیشینه این ادبیات به جنگ‌های ایران و روس

بازمی‌گردد؛ آنچه در آغاز «ادب جهادی» نامیده شد (ذاکرحسین، ۱۳۷۹: ۶۸). شاعران عصر مشروطه، با استعانت از احساسات ملی، مبارزه سختی را علیه استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز کردند. در این راه نه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نکردند، بلکه، با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان، بر آن شدند تا راهی تازه برای مبارزه با آن بیابند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). از این شاعران می‌توان از بهار، دهخدا، سیداشرف‌الدین حسینی، فرخی یزدی، پژمان بختیاری، فریدون مشیری، حالت و عارف قزوینی نام برد؛ چنان که حسینی برای مبارزه علیه استعمار بر این مسائل تکیه می‌کند: آگاه کردن مردم، غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم، ترمیم موقعیت آنان، بازگشت به فرهنگ خودی و اسلامی و تحقیر و نکوهش استعمارگران (میرقادری، ۱۳۹۱: ۱۵۷). بهار در اشعارش تنفر از روسیه را نشان می‌دهد، به صراحت به نکوهش از انگلیس می‌پردازد و مهم‌ترین علل استعمارگری را ضعف حکومت‌های داخلی می‌داند (بصیری، ۱۳۹۰: ۲۶).

موضوع بیگانه‌ستیزی و مبارزه با استعمار از موضوع‌های مهمی است که در رمان‌های فارسی بازتاب یافته است. در بسیاری از این رمان‌ها، نگاه مثبتی به مظاهر تمدن غرب وجود دارد. اما، نویسندگان به دخالت‌های بیگانگان در کشور بدبین‌اند؛ چنان که در داستان‌های طالبوف، از جمله کتاب/حمد، به اخذ آموزش نو و ایجاد نظم و تعلیم و تربیت به شکل نو از غرب تشویق شده است، اما نویسنده از اینکه کشور محل تاخت و تاز غربی‌ها درآمده به انتقاد می‌پردازد. از دیگر نویسندگان ضداستعماری می‌توان از رضا براهنی و غلامحسین ساعدی نام برد:

حساسیت به موضوع استعمار یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌هایی است که در آثار ساعدی و براهنی دیده می‌شود. شاید در هیچ داستانی از هم‌نسلان ساعدی و براهنی تا به این حد درباره حضور استعمار در کشورهای توسعه‌نیافته صحبت نشده باشد (شیری، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

نویسندگان، با استفاده از صناعات داستانی، به صورت غیرمستقیم، به حوادث تاریخی شکلی داستانی بخشیده‌اند و، با ارائه مضامین تاریخی در بستری از زندگی، توجه خوانندگان را به آثار خود جلب کرده‌اند. بنابراین، یکی از بسترهای مناسب برای بررسی تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی دوران معاصر رمان‌هایی است که در این باره نوشته شده است. هدف از این پژوهش نیز واکاوی این موضوع در رمان‌های سیمین دانشور (سووشون، جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان) است.

ضرورت پژوهش

از آنجا که در ادبیات فارسی تاریخ را در قصه‌ها و رمان‌ها و رنج‌ها را در شعرها به تصویر کشیده‌اند و از ادبیات آینه تمام‌قدی از زندگی، تاریخ، فرهنگ، جامعه، خانواده و اجتماعیات به دست داده‌اند، بررسی این آثار نقش مهمی در شناخت تغییر و تحولات اجتماعی هر دوره دارد. سیمین دانشور، نخستین زن نویسنده ایرانی، رمان‌های خود را بستری قرار داده است برای نشان دادن تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر ایران. بنابراین، بررسی آثار وی نقش مهمی در شناخت این تحولات، به‌ویژه موضوع استعمار، دارد و می‌توان به راهکارهای وی برای مبارزه با استعمار و هویت‌یابی دوباره ملت استعمارزده دست یافت.

فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد، دانشور ناآگاهی و فقر فرهنگی را مهم‌ترین عامل استعمارشدن کشورهای مستعمره می‌داند؛
- دانشور ابزارهایی را که استعمارگران برای ایجاد جهل و فقر در میان مردم مستعمره به کار می‌گیرند در داستان‌های خود بازتاب داده است. در این میان، از نظر بسامد، مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی فراوانی بیشتری نسبت به ابزارهای سیاسی و اقتصادی دارند؛
- راهکار دانشور، برای رهایی از استعمار، بازگشت به فرهنگ سنتی است؛ ضمن اینکه از مخاطب خود می‌خواهد به ویژگی‌های مثبت تمدن مدرن نظر داشته باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهشی با این روش تا کنون درباره رمان‌های دانشور انجام نشده است؛ اما در برخی تحقیق‌های صورت گرفته موضوع استعمار در برخی از آثار وی بررسی شده است؛ از باب نمونه، نویسنده کتاب *صد سال داستان‌نویسی ایران* موضوع داستان سووشون را پرداختن به انسان‌های مبارزی می‌داند که یک سوی مبارزات آن‌ها استعمار است (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۷۴). در کتاب *ادبیات معاصر ایران* (نشر)، از محمدرضا روزبه، و نویسندگان پیشرو *ایران*، از محمدعلی سپانلو، به این موضوع پرداخته شده است. داستان سووشون کنش و واکنش خانواده ایرانی را در خلال جنگ جهانی دوم ترسیم می‌کند و روابط نیروهای متخاصم، استعمارگر و مستعمره را هر چه روشن‌تر بیان می‌نماید (روزبه، ۱۳۸۸: ۳۳). در کتاب *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران* از این زاویه به داستان‌ها پرداخته شده که داستان سووشون مبارزه طبقات مختلف مردم، ایلات و اشراف و مالکان را نشان می‌دهد و در داستان‌های جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سرگردانی نسلی

روایت می‌شود که یکی از علل آن استعمار است (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). ناظمیان در مقاله «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسوم هجرت به شمال طیب صالح و سووشون سیمین دانشور» به این نتیجه رسیده است که شخصیت‌ها در رمان سووشون به مبارزه تن به تن با استعمار می‌پردازند و استعمار از نوع استعمار آشکار است (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۲۹). از دیگر آثار می‌توان اشاره کرد به مقاله‌های «نقد رمان سووشون» از حسین پاینده، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های دانشور» از حسین‌علی قبادی و «گفت‌وگومداری و چندصدایی در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور» از ابراهیم سلیمی کوچی.

روش پژوهش

یکی از روش‌هایی که در پژوهش‌های مختلف جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تحقیق‌های ادبی به کار می‌رود روش تحلیل محتواست. تحلیل محتوا «نوعی تکنیک پژوهش است که برای توصیف عینی، منظم و، تا آنجا که ممکن است، کمی محتوای ارتباطات با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۸۰). اهمیت این تکنیک در این است که این تحلیل می‌تواند برداشت نسبتاً واقع‌بینانه‌ای از یک متن یا یک شخص به دست دهد. همچنین، می‌توان، بر اساس آن، متون مختلف در زمان گذشته را بررسی کرد، به خصوصیت اجتماعی-فرهنگی آن زمان پی برد و در شرایطی که افراد دست‌یافتنی نیستند می‌توان خصوصیات شخصیتی آن‌ها را به طور دقیق مطالعه کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۳). در این پژوهش نیز از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. شایان ذکر است، برای آمارگیری، به تکرار مضمون و موضوع مورد نظر در صحنه‌های مختلف داستان توجه شده است.

دانشور در رمان سووشون کوشیده است درگیری‌های یوسف، قهرمان داستان، را در خلال جنگ جهانی دوم در شیراز با آدم‌های خودفروخته به استعمار روایت کند. ستیز پرتلاش خانواده وی، با ریزه‌کاری‌های روانی و عاطفی، بر زمینه‌ای از زندگی مردم یک منطقه در یک دوره خاص تاریخی گسترده شده است. یوسف به شهادت می‌رسد، اما عامل بیداری دیگران، به‌ویژه همسرش، زری، می‌شود (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۷۴). در داستان جزیره سرگردانی و جلد دوم آن، ساریان سرگردان، دانشور فضای جامعه ایران را در خلال کودتای بیست‌وهشت مرداد تا دهه‌های چهل و پنجاه ترسیم می‌کند. در این داستان، هستی، شخصیت اصلی، پدرش را در کودکی از دست می‌دهد. مادرش، پس از مرگ پدر، با احمد گنجور ازدواج می‌کند و مادر بزرگش سرپرست او می‌شود. او، به علل مختلف، بین دو دنیای متفاوت مادر (غرب‌گرایی) و مادر بزرگ (فرهنگ اسلامی و ایرانی) سرگردان است. وی با مرد مورد علاقه‌اش، سلیم فرخی،

ازدواج می‌کند. سپس، به علت ارتباط با گروه‌های سیاسی، به‌خصوص مراد، زندانی می‌شود. از سلیم طلاق می‌گیرد و با مراد، که در دانشگاه با او آشنا شده بود، ازدواج می‌کند. یکی از خط طرح‌های این داستان نیز تأثیر استعمار در جامعه ایرانی و رویکرد گروه‌های مختلف برای مبارزه با آن است.

مبانی نظری

به باور پژوهشگران جامعه‌شناسی ادبیات، بین ادبیات و اجتماع تأثیر متقابلی وجود دارد. آنان به مطالعه آثار ادبی می‌پردازند تا میزان انعکاس تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در این آثار بررسی کنند، زیرا نویسنده یا شاعر متأثر از محیطی است که در آن زندگی می‌کند و تحت تأثیر این محیط به آفرینش اثر ادبی دست می‌زند. بنابراین، می‌توان گفت جامعه در پدیدآوردن اثر به صورت مستقیم دخالت دارد و بر تفکر و احساسات نویسنده اثر می‌گذارد. هر اثر ادبی «نمودی اجتماعی است و گرنه برای کسی که در گوشه عزلت بخواهد خویشتن را زندانی کند و طالب پیوند با سایر مردم نباشد، ساختن ادبیات عبث خواهد بود» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۷۱). اثر ادبی انعکاس‌دهنده محیطی است که در آنجا خلق شده؛ و نویسنده هر اندازه بیشتر متعهد باشد، این محیط را بهتر و ژرف‌تر به تصویر می‌کشد؛ «چنان که بسیاری از آنان در تحلیل و تبیین دشواری‌های زندگی اجتماعی به مراتب تیزبین‌تر و عمیق‌تر از اندیشمندان اجتماعی بوده‌اند، زیرا آنچه را جامعه‌شناسی می‌خواهد در مطالعه عینی ساختارها و نهادهای اجتماعی ببیند شاعر و نویسنده مسئول و متعهد قبلاً با شامه خود بوییده، با سرانگشتان حس کرده و با گوش جان شنیده است» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۲). در واقع، نویسنده و شاعر از طریق آثار ادبی می‌کوشد: «حال و هوای رویداد یا دوره‌هایی را توصیف کند و واقعیتی را دریابد که از عینیت سطحی سرد و سطحی و گزارش‌های خبری می‌گریزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

جامعه‌شناسان ادبیات مطالعات خود را بر محتوای آثار، جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز کرده‌اند. لونتال، از جامعه‌شناسان ادبیات، وظیفه جامعه‌شناسی ادبیات را در این می‌داند که «بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی - که منشأ آن تجربه‌هاست - پیوند زند و تأویل ادبی را به بخشی از جامعه‌شناسی شناخت بدل کند. جامعه‌شناسی ادبیات باید بتواند بر اساس معادله خصوصی درون‌مایه‌ها و فنون سبکی معادلات اجتماعی را بنویسد» (لونتال، ۱۳۸۶: ۷۶). در جامعه‌شناسی ادبیات اثر ادبی پدیده‌ای اجتماعی است که نگاه نویسنده را به جامعه نشان می‌دهد؛ چنان که زالامانسکی بر آن است که:

هر نویسنده در دوران خود به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و مسائل اجتماعی پاسخ می‌گوید و، با

بررسی آثار نویسندگان ادوار مختلف، می‌توان دریافت پاسخ‌های آن ادوار به مسائل اجتماعی و فرهنگی آن دوره چه بوده است (عسکری، ۱۳۸۷: ۶۹). دانشور نیز مسائل مختلف جامعه دوران خود، به خصوص موضوع استعمار، را در آثار خود بازتاب داده است و، بر مبنای این دیدگاه، می‌توان رمان‌های وی را بررسی و تحلیل کرد و به پاسخ وی درباره این موضوع دست یافت.

بحث و بررسی

یکی از مؤلفه‌های مدرنیته اومانیسم است: «جوهر اومانیسم تأکید بر بی‌نیازی بشر از هدایت عقل قدسی و دین و تأکید بر خودبنیادی او است» (زرشناس، ۱۳۸۳: ۳۸) و از نتایج اومانیسم استعمار است. سیمین دانشور نیز پدیده استعمار را زاینده اندیشه‌های اومانیستی در فرهنگ غرب می‌داند: «نطفه استعمار و استثمار در بقیه کشورهای جهان از اومانیسم غرب بسته شد» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۱). او پیروی کشورهای جهان سوم از غرب را در تشدید پدیده استعمارگری بسیار مؤثر می‌داند و از زبان سلیم، یکی از شخصیت‌های داستانش، می‌گوید: «کشورهای جهان سوم باید طالب روز از نو روزی از نو باشند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۱). دانشور دوران نفوذ کشورهای استعماری در ایران را از زمان صفوی می‌داند و می‌گوید از آن زمان انگلیس، به عنوان کشور استعمارگر، در بین ایران و دولت عثمانی جنگ‌افروزی می‌کرده است: «در دوران صفویه، استعمار انگلیس میان ایران و عثمانی جنگ انداخت تا امپراتوری عثمانی به اروپا نتواند ترک‌تازی کند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷۹). دانشور از زبان هستی، در گفت‌وگو با علی سربندری، بیان می‌کند که مردم کشورهای مستعمره به چه علت استعمار را پذیرفتند: «استعمارگران توده‌های مردم کشورهای جهان سوم را در فقر و جهل نگه می‌دارند تا بتوانند خوب بچپانندشان» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷۹). بنابراین، وی عامل اصلی استعمارشدن را فقر و جهلی می‌داند که ناشی از استعمار است و راه مبارزه با استعمار را نیز در خودآگاهی می‌داند.

دانشور نشان می‌دهد که استعمار برای ایجاد فقر و جهل در میان ملت‌های مستعمره از ابزارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند: از نظر بسامد، ۴۵ درصد مضامین مختص به سلطه فرهنگی و اجتماعی است، ۳۸ درصد مختص به سلطه سیاسی و ۱۷ درصد مختص به سلطه اقتصادی است. از آنجا که دانشور فقر فرهنگی را عامل اصلی استعمار می‌داند، بیشتر به سلطه فرهنگی استعمار و ابزارهای به‌کارگرفته‌شده برای رسیدن به این منظور پرداخته است تا نشان دهد استعمارگران چگونه مردم را در این زمینه در جهل نگه می‌دارند تا بتوانند به خواسته‌های خود برسند.

جدول ۱. درصد سلطه استعمار بر مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

درصد	سلطه استعمار بر زمینه‌های مختلف جامعه
۳۸	استعمار و مضامین سیاست
۴۵	استعمار و مضامین فرهنگی و اجتماعی
۱۷	استعمار و مضامین اقتصادی

سلطه فرهنگی و اجتماعی استعمار در رمان‌های دانشور

فرهنگ یکی از بخش‌هایی است که کشورهای استعمارگر می‌کوشند از طریق آن به اهداف سلطه‌طلبانه خود دست یابند. استعمارگران از راه تخریب فرهنگ‌ها و القا و تحمیل فرهنگ مورد نظر خود اهداف استعماری خود را به فعلیت درمی‌آورند.

هدف فرهنگ استعماری در جوامع مستعمراتی تزییق و تثبیت عقده حقارت اجتماعی در میان اقشار، گروه‌ها و طبقات مردم است؛ به گونه‌ای که بخش عمده جامعه مستعمراتی مرعوب و مجذوب جوامع سرمایه‌داری گردد (رواسانی، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

نتیجه این مجذوب و مرعوب شدن بازماندن روشنفکران از شناخت عمیق جامعه خود، علل عقب‌ماندگی آن و وابستگی هر چه بیشتر به نظام استعماری و سرمایه‌داری است. طبقه حاکم ارزش‌ها و علایقی را مبتنی بر منافع خود در کانون توجه قرار می‌دهد و هر آنچه به مثابه فرهنگی مشترک و خنثی است ارائه می‌دهد و طبقات دیگر با پذیرش آن فرهنگ مشترک در سرکوب خودشان با طبقه حاکم همدست می‌شوند و گونه‌ای سلطه خاموش و نرم حاصل می‌شود (برتنز، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

استعمارگران برای ایجاد سلطه فرهنگی تقابلی بین فرهنگ خود و فرهنگ بومی ایجاد کردند و با تحقیر فرهنگ بومی سعی کردند مردم مستعمره را به فرهنگ خود جلب کنند؛ آن‌ها از ابزارهای گوناگونی استفاده کردند؛ از جمله فعالیت‌های آن‌ها در جامعه ایران می‌توان اشاره کرد به تأسیس رادیو، انجمن‌های فرهنگی و راه‌اندازی چندین نشریه و فصلنامه (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۴۱). در این باره، تمرکز اصلی دانشور در رمان‌هایش، به‌خصوص در *جزیره سرگردانی*، تأکید بر نقش و برنامه کشورهای استعمارگری مانند آمریکا و انگلیس در مسائلی مانند خانواده، زبان، هنر و تحقیر فرهنگی بوده است:

استعمار و ازهم‌پاشیدگی خانواده

در رمان‌های دانشور ۳۵ درصد از مضامین مربوط به سلطه فرهنگی و اجتماعی استعمار به موضوع خانواده اختصاص دارد. از نظر دانشور، مهم‌ترین نهادی که استعمار می‌تواند با ضعیف‌کردن آن به اهداف استعماری خود دست یابد خانواده است؛ بدین سبب او در داستان‌هایش بر این بخش برای رسیدن به آگاهی و رهایی از فقر فرهنگی تأکید کرده است.

یکی از راه‌هایی که استعمار کوشیده است اعضای خانواده، به‌خصوص زنان، را از اجتماع دور کند و متوجه مسائلی مانند استعمار نکند مشغول کردن آن‌ها به مظاهر سطحی زندگی مدرن، مانند آرایش و روابط جنسی، است. در داستان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، مردان توسلی، نمادی از فرهنگ کشور آمریکا، بر آن است تا زن ایرانی را از هویت خود خالی کند و اندیشه‌های فمینیستی از نوع منفی آن را جایگزین فرهنگ بومی کند تا راحت‌تر بتواند به خواسته‌های خود دست یابد. مردان در گفت‌وگو با هستی می‌گویند:

- پیجاما پارتنی است.

هستی پرسید: «یعنی با لباس خواب بیایم؟ هرگز...»

- نمی‌دانم تو دختر قشنگ کی از شر عقاید قرون وسطایی خلاص می‌شوی؟ دختر مگر ما

چند بار به دنیا می‌آییم (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

در این گفت‌وگو دیده می‌شود هستی، نماد زن ایرانی، به برهنگی دعوت می‌شود، فرهنگ بومی او بی‌ارزش قلمداد می‌شود و اعتقادات مذهبی زن ایرانی عقاید قرون وسطایی نامیده می‌شود. مردان توسلی، با این شگرد همراه با تحقیر، در صدد آن است تا فرهنگ بومی را از زن ایرانی بگیرد و او را در جهل و فقر فرهنگی نگه دارد. کشورهای استعمارگر با این شیوه به دنبال بی‌هویت کردن افراد ملل دیگر بودند و با تبدیل کشورهای مستعمره به انسان‌های حقیر، بی‌اعتماد، سرگردان و فاقد اصالت تاریخی و فرهنگی این زمینه را فراهم می‌کنند تا افراد این کشورها برای رفع این بی‌هویتی چشم به کشورهای استعمارگر بدوزند و هر آنچه آن کشورها به عنوان تمدن تلقین می‌کنند بپذیرند (منصوری، ۱۳۸۵: ۲۷۴). فلسفه مردان توسلی برای زن ایرانی نیز این است که انسان باید به هر شیوه ممکن از زندگی خود لذت ببرد و این هرگونه زندگی کردن چیزی جز تبدیل شدن افراد، به‌خصوص زن، به یک شیء جنسی نبوده است؛ چنان‌که مامان عشی نیز در گفت‌وگو با هستی در این زمینه بیان می‌کند که علت سرسپردنش به مردان این بوده است که به او می‌گفت انسان برای آدم‌شدن باید سد جنسیت را بشکند:

بس که به گوشم خواند که عشق چیز باشکوهی است که زن بایستی سد جنسیتی را

بشکند تا آدم بشود. بس که از تساوی جنسیت حرف زد (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

سیمین دانشور فقط به نشان دادن این سلطه فرهنگی بسنده نمی‌کند؛ بلکه نتیجه آن را نیز

در زندگی زن ایرانی نشان می‌دهد. این تمایل به هرزه‌گری در روابط جنسی، که مردان توسلی مشوق آن است، سبب می‌شود خانواده‌هایی که مامان عشی نمادی از آن‌هاست به مرز فروپاشی نزدیک شوند (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۲). راهکار دانشور برای رهایی‌یافتن از این سلطه فرهنگی استعمار این است که زن به فرهنگ ایرانی - اسلامی بازگردد و، در ضمن، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه خود حضور داشته باشد؛ چنان‌که عسرت، در پایان، به این شیوه عمل می‌کند و، ضمن پایبندی به اصول و آموزه‌های اسلامی، وارد اجتماع می‌شود و در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی هر چند کم‌رنگ نقشی ایفا می‌کند. در داستان سووشون نیز زری، که متأثر از تبلیغات استعمارگران در پی حفظ آرامش خانواده خود است، وقتی می‌بیند استعمارگران شوهرش را می‌کشند، از حالت انفعالی خارج و وارد مبارزه با استعمارگران می‌شود. استعمارگران حقوق خانواده‌ها را نادیده می‌گیرند و به هر نوعی دست به تجاوز می‌زنند. دانشور این موضوع را نیز برجسته کرده و نشان داده است که چگونه استعمارگران با رسواکردن خانواده‌ها به حقوق آن‌ها توجهی نمی‌کنند. در داستان سووشون، مک ماهون وقتی در جشن انگلیسی‌ها شرکت می‌کند شعری با این مضمون می‌خواند: «سربازی در غربت دختر بیگانه‌ای را به دام می‌آورد و از او تا می‌تواند تلکه می‌کند... کفش بده، کلاه بده، دوقاز و نیم هم بالا بده... اما وقتی دختر می‌گوید: 'آبستم، بیا مرا بگیر.' اعتراف می‌کند که زن و بچه دارد (دانشور، ۱۳۶۳: ۳۹). در این شعر دیده می‌شود چگونه سربازان استعمارگر هزینه‌های شخصی خود را از خانواده‌های مستعمره تأمین می‌کنند و با تجاوز به آن‌ها رسوایی‌هایی به بار می‌آورند. همچنین، دانشور نشان می‌دهد خانواده‌های ایرانی نزد کشورهای استعمارگر هیچ ارزشی نداشته‌اند. دانشور برای نشان‌دادن این موضوع از زبانی نمادین استفاده می‌کند. در داستان سووشون آمده است چند بچه از تیره اژدهاکش پای سگ سروان انگلیسی را زخمی می‌کنند و بعد، از ترس، سگ را می‌کشند. در مقابل نیز «سروان هم وامی‌دارد سه تا زن بچه‌شیرده از تیره اژدهاکش توله‌هایش را شیر بدهند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۰). در این صحنه نمادین، نشان داده شده است که این زنان، از نظر سروان، به اندازه سگ ارزشی نداشته‌اند.

استعمار و زبان

زبان یکی از عرصه‌های فرهنگی است که استعمارگران برای تداوم استعمارگری خود روی آن برنامه‌ریزی می‌کنند:

استعمار، با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره سلطه و نظارت را بر او وسعت بخشید و عرصه حیات فرهنگی او را تنگ‌تر کرد. بدین سان، فرهنگ و ادبیات امپراتوری را رواج داد و دامنه کاربردی زبان خود را در جهان گسترش داد (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

بیست‌ونُه درصد از مضامین سلطه فرهنگی و اجتماعی استعمار در رمان‌های دانشور مختص به عنصر زبان است. بدین ترتیب، وی نشان می‌دهد از دیگر ابزارهای مهم تضعیف فرهنگ بومی و رفتارکردن افراد در جهل و فقر فرهنگی، به خصوص در دوره پهلوی اول و دوم، ترویج زبان کشورهای استعمارگر بوده است. وی، در داستان جزیره سرگردانی، از طریق شخصیت عسرت و هستی، نشان می‌دهد که چگونه قبل و بعد از کودتا همه در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در پی یادگیری زبان انگلیسی بودند: «همه دانش‌آموزان به انگلیسی خواندن رو آورده‌اند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۴). هستی، نماد نسل روشنفکر جامعه، برای معلم‌شدن زبان می‌آموزد و مامان عشی، یکی از شخصیت‌های تحت نفوذ فرهنگ غرب و نماد افراد خودباخته، برای اظهار فضل، در پی یادگیری زبان انگلیسی است. در داستان سوشون نیز نشان می‌دهد این زبان‌آموزی فقط متعلق به شهر تهران نبوده است، بلکه آموزش زبان انگلیسی از اهداف مهم انگلیسی‌ها در جنوب و در دوره پهلوی اول بود؛ چنان‌که زری، مهم‌ترین شخصیت داستان، در آن مدارس زبان انگلیسی می‌آموزد و به نحوه آموزش و اهداف آن‌ها اشاره می‌کند (دانشور، ۱۳۶۳: ۶). اما، نکته مهم این است که استعمارگران، به خصوص آمریکایی‌هایی که در ایران‌اند، از آموختن زبان فارسی طفره می‌روند: «آن‌ها، مخصوصاً زن‌هایشان، زیر بار فارسی یادگرفتن نمی‌رفتند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۴). دانشور بدین طریق تقابل بین زبان بومی و زبان کشور استعمارگر را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که استعمارگران، از طریق ایجاد تقابل برتر بودن خود و حقیر شمردن دیگران، در پی انتقال فرهنگ خود از طریق زبان بوده‌اند و، بدین شیوه، سیطره خود را بر کشورهای مستعمره حفظ می‌کرده‌اند.

استعمار، آموزش و هنر

گذشته از عنصر زبان، دانشور انواع مختلف هنر، از جمله نقاشی و مینیاتور، را نیز متأثر از فرهنگ آمریکا توصیف می‌کند. بیست‌وچهار درصد از مضامین استعماری داستان‌های وی به این موضوع اختصاص داده شده است. در داستان جزیره سرگردانی، بیژن درباره شیوه‌های آموزش هنر در ایران به هستی می‌گوید:

به من گفته‌اند که روش آموزش عین آمریکا است و به شیوه «واحدی» و مکتب‌های هنری که تدریس می‌شود مکتب‌های غربی است (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

دانشور، از طریق این گفت‌وگو، فضای آموزشی کشور را، که متأثر از فرهنگ غرب است، ترسیم کرده و نشان داده است چگونه در دوره پهلوی دوم استعمار به صورت غیرمستقیم و از طریق نهادها و مؤسسه‌هایی، همچون دانشگاه و مدرسه، در پی ایجاد فقر و در جهالت نگه‌داشتن مردم بوده است.

دانشور در ترسیم فضای دانشگاه‌ها نشان می‌دهد بیشتر استادانی که به آموزش هنر در کشور می‌پردازند دانش‌آموخته کشورهای غربی و استعمارگرند که نتیجه آن ترویج فرهنگ کشورهای استعمارگر و زوال فرهنگ کشور مستعمره است؛ چنان‌که از زبان هستی در این باره چنین بیان می‌شود: «یک راه آسان دیگر برای بریده‌شدن از هویت و خصلت ملی خودشان» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۲۰). معلمان همواره سعی می‌کنند دانش‌آموزان را در این مدارس وابسته به استعمارگران به گونه‌ای پرورش دهند که از واقعیت‌های جامعه به دور باشند؛ چنان‌که، در داستان سووشون، یوسف به پسرش می‌گوید:

مربی‌ها و معلم‌هایی که مادرت دیده، سعی کرده‌اند همیشه از واقعیت‌های موجود دور نگهش دارند. در عوض، مقداری ادب و آداب و تصدیق و تبسم و ناز و عشو و گل‌دوزی یادش بدهند. هی از آرامش حرف می‌زنند (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۰).

زری، زن یوسف، نیز گفته‌های شوهرش را تصدیق می‌کند و می‌گوید:

در همان مدرسه انگلیسی، تو راست می‌گویی، خانم مدیر هی به ما سرکوفت می‌زد که تمدن و آداب معاشرت و آیین زندگی به ما می‌آموزد تا از بازوی خودمان نان دربیاوریم. خانم حکیم می‌گفت شفا و داروی شما در دست من است (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

این شیوه تربیت نیز تأثیر خود را در زندگی زری تا پایان داستان و هنگام مرگ یوسف بر جای می‌گذارد. زری همواره از شوهرش می‌خواهد خودش را درگیر وقایع سیاسی و اتفاقات اجتماعی بیرون از خانه نکند و همواره در پی به‌دست‌آوردن آرامش برای خانواده خود است؛ آرامشی که در دوران تحصیل به او آموزش داده‌اند و نتیجه مداخله‌نداشتن در فعالیت‌های بیرون از خانه است. سیمین بدین طریق و به شیوه غیرمستقیم و از طریق داستان نشان می‌دهد تا چه اندازه برنامه‌های تربیتی استعمارگران می‌تواند برای دور کردن افراد جامعه از واقعیت‌های موجود مؤثر باشد. زری در بین شیوه شوهر، یعنی مبارزه، و آموزش در مدرسه، یعنی رسیدن به آرامش، همواره دچار تعارض است. در بسیاری از بخش‌های داستان، مانند بردن اسب پسرش و پس‌ندادن طلاهایش، استعمار و استثمار می‌شود، اما سکوت می‌کند. در پایان با مرگ یوسف به این حقیقت پی می‌برد که دور نگه‌داشتن خود از حوادث و سکوت پیشه کردن شیوه‌ای صحیح نیست؛ چنان‌که در پایان به دست خسرو اسلحه می‌دهد تا راه پدرش را ادامه دهد. سیمین از این طریق نیز نشان می‌دهد بهترین راه در مقابل استعمار و استثمار و شیوه‌های تربیتی آن‌ها مبارزه و رسیدن به آگاهی است؛ هرچند که به مرگ مبارز ختم شود.

وی همچنین به نقد تأثیرپذیری معماری کشور از کشورهای استعمارگر می‌پردازد و نفوذ فرهنگی آن‌ها را در معماری نشان می‌دهد؛ چنان‌که بیژن در گفت‌وگو با هستی هنگام بازگشت از تفرج در پارک می‌گوید:

تهران بسیار وسیع شده. جابه‌جا ساختمان‌های زیبا ساخته شده، منتها نمایشگاهی شده از معماری اروپا و آمریکا (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۷۲).

استعمار و تحقیر فرهنگی

غالباً استعمارگران به شیوه‌های مختلف به تحقیر فرهنگ کشورهای مستعمره می‌پردازند؛ دانشور نیز در رمان‌های خود به این موضوع (۱۲ درصد) پرداخته است. در داستان جزیره سرگردانی، مستر هیتی و مردان خان شخصیت‌هایی هستند مظهر تمدن غرب و به‌خصوص آمریکا؛ دانشور از طریق آن‌ها می‌کوشد تقابل بین فرهنگ استعمارگر و فرهنگ استعمارشده را نشان دهد. صحنه‌ای که احمد گنجور برای تحویل سال نو ترتیب می‌دهد و شخصیت‌های مذکور در آن حضور دارند مهم‌ترین صحنه داستان از این نظر است. در این صحنه، احمد گنجور از آداب و رسوم ایرانی سخن می‌گوید که با تمسخر مردان مواجه می‌شود. از باب نمونه، وقتی درباره‌ی انار توضیح می‌دهد، موران با تمسخر می‌گوید: «من بگردم به قربان انار، این درخت سکسی» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۷). اما مهم‌ترین بخش این صحنه جایی است که حاجی فیروز، نمادی از فرهنگ دیرینه ایران، نزد کراسلی، مظهر تمدن و فرهنگ غرب، می‌رود و کراسلی با هل دادن او می‌گوید: «برو به جهنم، کاکاسیاه. از تو متنفرم، بوگندو» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۲). در این صحنه نیز فرهنگ کشور استعمارگر (کراسلی انگلیسی و غربی) به فرهنگ کشور مستعمره تعرض و آن را تحقیر می‌کند. این یکی از سیاست‌های فرهنگی کشورهای استعمارگر است که فرهنگ خود را برتر از دیگر فرهنگ‌ها می‌دانند و سعی می‌کنند با حقیرشمردن فرهنگ کشورهای مستعمره ارزش‌های آن‌ها را بگیرند و فرهنگ خود را جایگزین آن کنند. استعمارگران معتقد بودند فقط فرهنگ انگلیسی - اروپایی خودشان متمدنانه یا پیشرفته‌یاست، به قول منتقدان پسااستعماری، «کلان‌شهری» است. از این رو، بومیان را وحشی و عقب‌مانده و رشدنیافته توصیف می‌کردند (تایسن، ۱۳۸۷: ۶۳۲).

جدول ۲. سلطه فرهنگی و اجتماعی استعمار

درصد	استعمار و مسائل فرهنگی و اجتماعی
۳۵	تأثیر استعمار بر خانواده
۲۹	ایجاد سلطه از طریق زبان
۲۴	سلطه استعمار بر هنر، آموزش و معماری
۱۲	تحقیر فرهنگ بومی

استعمار و سیاست

دانشور، در زمینه سیاست، بیشتر فعالیت‌های ضداستعماری کشور مستعمره را برجسته کرده است؛ چنان که ۴۰ درصد از مضامین سیاسی داستان‌هایش اختصاص به این موضوع دارد. در داستان‌های وی، فعالیت‌های ضداستعماری گوناگونی مطرح می‌شود: مراد در داستان جزیره سرگردانی بر آن است تا با مبارزه‌های چریکی به مبارزه با استعمار بپردازد. برادران درفشان ترور کردن را راه مناسب می‌دانند: «برادران درفشان هم سه مستشار نظامی آمریکایی، دو تا گروه‌بان آمریکایی را ترور کرده‌اند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۹). البته، دانشور بیان می‌کند عامل بسیاری از این ترورها خود کشورهای استعماری هستند، زیرا آن‌ها خود فروشندگان اصلی اسلحه‌ها هستند:

عامل ترور خودشان هستند. اسلحه را آن‌ها می‌سازند و می‌فروشند و کسی که می‌خرد آلت دستی بیش نیست (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

سلیم نیز راه پیروشدن را در بازگشت به مهدویت انقلابی می‌داند و همچنین در داستان سووشون یوسف به مبارزه مستقیم و سازش‌ناپذیری با استعمار می‌پردازد. به طور کلی، در داستان‌های دانشور

برخی مبارزه مسلحانه چریکی را راه نجات می‌دانستند؛ گروهی مبارزه سیاسی را؛ بعضی افشاگری و آگاهی‌بخشی به توده‌های مردم را؛ جمعی انجام کودتا با کمک و حمایت ابرقدرت شرق را؛ بعضی بازگشت به دین و تکیه بر باورهای مذهبی توده‌های مردم را (رهگذر، ۱۳۹۱: ۳۴).

البته، کشورهای استعمارگر نیز جلوی حرکت‌های ضداستعماری می‌ایستادند و به گونه‌ای عمل می‌کردند که، بنا بر گفته دانشور، مردم آن کشور به مردگان تبدیل شوند. در داستان‌های دانشور ۱۰ درصد مضامین سلطه سیاسی استعمار مختص به این موضوع است. یوسف، شخصیت استعمارستیز، درباره واکنش استعمارگران در مقابل فعالیت‌های ضداستعماری آن‌ها در گفت‌وگو با زرش می‌گوید:

به مک ماهون گفتم: «بله جانم، مردم این شهر شاعر متولد می‌شوند؛ اما شماها شعرشان را کشته‌اید.» گفتم: «پهلوان‌هایشان را اخته کرده‌اید. حتی امکان مبارزه هم باقی نگذاشته‌اید که لااقل حماسه‌ای بگویند و رجزی بخوانند...» گفتم: «سرزمینی ساخته‌اید خالی از قهرمان.» گفتم: «شهر را کرده‌اید عین گورستان، پُرجنب‌وجوش‌ترین محله‌اش محله مردستان است.» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۸ - ۱۹).

ابوالقاسم خان نیز می‌گوید که کشورهای استعمارگر در برابر مبارزان ضداستعمارگر و فعالیت‌های آن‌ها سکوت نخواهند کرد و با خریدنشان آن‌ها را به سکوت وامی‌دارند:

مگر انگلیس می‌آید دستش را روی دست بگذارد و تماشا کند که در جنوب کسی از این غلط‌ها بکند؟ حالا خواهی دید اگر نتواند همه‌شان را در بست بخرد، چند تا از کله‌گنده و سرجنبانشان را می‌خرد (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۷).

از موضوع‌های مهم دیگر در عرصه سیاست و استعمار تأسیس حکومت‌های وابسته است: حکومت‌های دست‌نشانده در مستعمرات، که گاه به صورت نظام پادشاهی و گاه به صورت نظام‌های پارلمانی پدیدار شدند، از مهم‌ترین اشکال غیرمستقیم از نظر سیاسی محسوب می‌شوند (منصوری، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

وابستگی و سرسپردگی شاه به بیگانگان و کشورهای استعمارگر و دست‌نشانده‌بودن مسئولان (۲۲ درصد) موضوعی دیگر است که دانشور به آن پرداخته است؛ چنان که هستی در گفت‌وگو با سلیم درباره شاه می‌گوید که آیا شاه از این همه توطئه خود و اطاعت از توطئه بیگانگان خسته نشده است. و سلیم در پاسخ می‌گوید: «پول و قدرت می‌خواستند. پول و قدرت دل آدم را سنگ می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۵). همچنین، بیژن به هستی می‌گوید:

باور کن بس که از حکومت دست‌نشانده، حکومت وابسته و بورژوازی کمپرادور حرف شنیده‌ام نزدیک است بالا بیورم (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

این گفت‌وگو وضعیت سیاسی جامعه بعد از کودتا و دیدگاه مردم به نظام حاکم را نشان می‌دهد و اینکه همه جا حداقل در بین طبقه روشنفکر سخن از حکومت دست‌نشانده از سوی کشورهای استعمارگر است. این دست‌نشانده‌بودن فقط مختص به شاه نیست؛ بلکه افرادی که می‌خواستند به مقامی برسند باید از طریق کشورهای استعمارگر عمل می‌کردند. در داستان سووشون، ابوالقاسم خان نمونه افرادی است که با وجود آگاهی از اهداف کشورهای بیگانه برای رسیدن به مطامع خود به آنان نزدیک می‌شود و مطابق خواسته‌های آن‌ها عمل می‌کند تا به مقام و منصبی برسد؛ چنان که او در توصیه به یوسف می‌گوید:

بد هم نیست یک برادر به روس چشمک بزند و آن برادر دیگر به انگلیس و سر پل خر بگیری این برادر بیاید به کمک آن برادر و آن برادر به کمک این برادر (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۶). سرانجام، وی نیز به منصب مورد نظر خود می‌رسد: «بگذار این خبر خوش را به همه‌تان بدهم... دیگر خر ما از پل گذشت و وکالتم مسجل شد» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۵).

در داستان جزیره سرگردانی، لعل در گفت‌وگو با هستی در این باره می‌گوید: مدام خانه پر می‌شود، خالی می‌شود. یکی می‌خواهد وکیل مجلسش کند، یکی می‌خواهد نخست‌وزیرش کند، یکی می‌خواهد رئیس‌قوه نمی‌دانم چی چی... (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

دانشور از زبان هستی بیان می‌کند علت این امر آن است که استعمارزدگی در ناخودآگاه جمعی کشورهای جهان سوم رسوخ کرده است و مردم این کشورها، به جای اعتماد به نفس و

تکیه بر توانایی‌های خودشان، به سر ادوارد و امثال او روی آورده‌اند؛ البته، خصوصیات مردم کشورهای مستعمره نیز در استعمارشدنشان بی‌تأثیر نیست؛ چنان‌که یوسف به سهراب‌خان در داستان سووشون می‌گوید:

می‌دانید نه آن وقت‌ها که به آلمان‌ها چشمک می‌زدید موافقتان بودم نه حالا که با دشمنانشان ساخته‌اید. شما بودید که هیتلر را امام زمان کردید؛ در حالی که این کلک‌ها در اینجا نمی‌گیرد و لاس‌زدن شما بهانه به دست این‌ها داد که اینجا بیایند (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۲ - ۵۳).

کشورهای استعمارگر در کشورهای مستعمره منافع گوناگونی داشتند که برای حفظ آن‌ها احزاب و نهادهای مختلف را تأسیس کردند. در آثار سیمین دانشور ۱۹ درصد از مضامین سیاسی مختص به این موضوع است. حزب توده یکی از احزابی بود که با حمایت «ارتش سرخ و با آزادشدن پنجاه‌وسه نفر از فعالان کمونیست در آن زمان بیش از همه گرایش‌ها فعالیت داشت و در جلب افراد تحصیلکرده و روشنفکر موفق‌تر از دیگران بود. این حزب با ایدئولوژی‌های مارکسیستی در پی تأمین منافع همسایه شمالی بود و از حمایت کامل آن‌ها بهره‌مند می‌شد» (درستی، ۱۳۸۱: ۶۴). سیمین دانشور نیز بیشتر به تحلیل فعالیت حزب توده در ایران می‌پردازد و از شخصیت‌های تاریخی عضو این حزب، مانند آل احمد و خلیل ملکی، و انشعاب آن‌ها سخن می‌گوید و از طریق شخصیت‌های داستانی، مانند مراد، فرهاد، فیروز و فرخنده، به تشریح مقاصد حزب توده می‌پردازد. این شخصیت‌ها، با الهام از آموزه‌های سوسیالیستی و از جمله برانگیختن توده مردم، می‌خواهند نظام حاکم را به دلیل وابسته‌بودن به امپریالیسم ساقط کنند که موفق نمی‌شوند. دانشور علت این امر را از زبان شخصیت‌های داستانش این‌گونه بیان می‌کند: «حزب توده عامل دگرگونی وضع فعلی نخواهد بود. حزب توده نه، توده مردم بله» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲). همچنین، دانشور غیرمستقیم به این نکته می‌پردازد که خود این حزب وابسته به کشور استعمارگر دیگری، همچون روسیه، بوده است و نمی‌توانست در مبارزه‌های ضداستعماری بی‌طرف باشد؛ چنان‌که سلیم، به منزله شخصیتی مذهبی، به انتقاد از حزب توده می‌پردازد و در پاسخ به هستی درباره سوسیالیست در ایران می‌گوید:

رژیم استالینی حزب توده را واداشت منافع ایران را قربانی منافع آنی شوروی بکند. در قضیه نفت شمال، در غائله آذربایجان، در مخالفت با نهضت ملی و دیگر نهضت‌های ضداستبدادی ایران (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۸).

ساواک نیز سازمان دیگری بود که آمریکایی‌ها بعد از کودتای بیست‌وهشت مرداد در تأسیس آن نقش داشتند. دانشور نیز به در گفت‌وگوی بین بیژن و سلیم به این وابستگی ساواک به آمریکا اشاره می‌کند:

- پدرم با وجودی که گاراژدار است با از ما بهتران سر و سرّی دارد.

- یعنی با ساواک.

- نه، با مستشارهای امریکایی مشاور ساواک (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸).

قبل و بعد از کودتای بیست‌وهشت مرداد سه کشور استعمارگر آمریکا، انگلیس و روسیه در ایران حضور فعالی داشتند؛ دانشور به صورت خیلی محدود (۲ درصد) به روابط خصمانه بین این دول توجه داشته است؛ چنان‌که در داستان *جزیره سرگردانی* از زبان شاهین بیان می‌کند: انگلیسی‌ها با آرشیو پُر و پیمان وزارت‌خانه‌شان و هیأت حاکمه آمریکایی‌ها را از نفوذ کمونیسم ترسانده‌اند. همیشه هیأت حاکمه حزب توده را لولو می‌کند (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲). همچنین، به تضاد منافع بین انگلیس و آمریکا در دوران مصدق اشاره می‌کند و از زبان مرتضی می‌گوید:

«مصدق از تضاد منافع آمریکا و انگلیس در ایران استفاده کرد، متأسفانه شکست خورد. حالا ما هم باید از همین تضاد منافع استفاده کنیم.» هستی خندید. مردان هم از دعوای پسرعموها بر سر تضاد منافعشان حرف زده بود (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

گاهی حضور استعمار به صورت مستقیم و به شکل حضور نظامی بوده است؛ دانشور در داستان *سووشون* ۱۵ درصد مضامین را به این موضوع اختصاص داده است. دانشور بیشتر مشکلات به‌وجودآمده در این زمینه را برجسته کرده است؛ چنان‌که نشان می‌دهد چگونه حضور انگلیس در مناطق جنوبی موجب قحطی و کمبود آذوقه شد. انگلیسی‌ها، با خرید محصولات غذایی و کشاورزی برای قشون خود، غذایی برای ساکنان این مناطق باقی نگذاشتند و بدین ترتیب آن‌ها را با مشکلاتی مواجه کردند: «آذوقه شهر را از گندم تا پیاز قشون اجنبی خریده بود و حالا...» (دانشور، ۱۳۶۳: ۶). زینگر، فرمانده قشون انگلیس و بیان‌کننده اندیشه‌های استعماری در داستان، برای متقاعد کردن یوسف به فروش غلات به ابوالقاسم خان، برادر یوسف، می‌گوید:

به برادرتان اندرز کونید. خدا با شما نعمت می‌دهد. بدهیدش به ما. این نعمت مال همه، مال بشر. این همه برای شما زیاد. لازم نبود (دانشور، ۱۳۶۳: ۳۷).

در جمله آخر زینگر می‌گوید این آذوقه‌ها برای شما زیاد است و به آن‌ها نیاز ندارید؛ در حالی که، با توجه به توصیف فضای داستان، نداشتن آذوقه یکی از مشکلات مهم مردم منطقه است. از طریق این سخن، نگاه تحقیرآمیز استعمارگران به مستعمره‌نشینان نشان داده شده است که استعمارگران همه چیز را برای خود می‌خواهند حتی اگر به مرگ مردم مستعمره منجر شود.

جدول ۳. سلطه سیاسی استعمار

درصد	استعمار و مسائل سیاسی
۴۰	فعالیت‌های ضداستعماری
۲۲	وابستگی و دست‌نشاندهی مقامات سیاسی
۱۹	تأسیس حزب و نهادهای وابسته
۱۰	جلوگیری از فعالیت‌های ضداستعماری
۹	فعالیت‌های نظامی و حضور مستقیم استعمار

سلطه اقتصادی استعمار در رمان‌های دانشور

از نظر بسامد، مسائل اقتصادی در آثار دانشور فراوانی بالایی ندارد؛ اما این موضوع، در پیرنگ داستان‌های او نقش مهمی را به خود اختصاص داده است. علت همه حوادثی که استعمار در صحنه‌های داستان رقم می‌زند رسیدن به خواسته‌های اقتصادی است. از نظر او، فرهنگ و سیاست ابزارهایی هستند که استعمارگران از طریق آن‌ها می‌کوشند به اهداف اقتصادی خود در کشورهای مستعمره برسند. ۹۰ درصد از مضامین مربوط به سلطه اقتصادی استعمار مختص به غارت منابع طبیعی کشورهای مستعمره و ۱۰ درصد مختص به فروش کالا و اسلحه است.

دانشور نشان می‌دهد مهم‌ترین اهداف کشورهای استعمارگر، گذشته از توسعه‌طلبی، غارت منابع مهم اقتصادی کشورهای مستعمره بوده است. استعمارگران، برای فریب مردم و برای توجیه علت حضور خود در کشورهای مستعمره، از شعارهای به ظاهر زیبا استفاده می‌کردند. در داستان *ساریان سرگردان*، کراسلی، با شعارهایی همچون انسان‌دوستی، حضور خود را در کشور ایران توجیه می‌کند:

آن شب کراسلی گفت: «می‌بینی ما امریکایی‌ها چقدر انسان دوستیم؛ آمده‌ایم در کویر ایران مطالعه کنیم.» می‌گفت: «می‌خواهیم کویر ایران را آباد کنیم با کشت درخت‌های گز.» (دانشور، ۱۳۸۱: ۹۵).

در گفت‌وگوی بین سر ادوارد انگلیسی و هستی، سر ادوارد بیان می‌کند علت حضور انگلیس در هند ادویه است؛ اما هستی خود به علت حقیقی آن اشاره می‌کند: «عشق همین ادویه بریتانیای کبیر را به هندوستان کشید. سوزاننده، ادویه کاری باشد بهتر است تا نفت» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱۹). در داستان *سوشون* نیز هدف اصلی حضور انگلیس در ایران حفظ نفت و راه‌های

خلیج فارس ذکر شده است؛ چنان‌که سهراب به یوسف می‌گوید: «آن‌ها مجبورند برای حفظ نفت و راه خلیج اینجا باشند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۳).

آن‌ها نه تنها منابع این کشورها را غارت می‌کردند، بلکه آن کشورها را به بازارهایی برای فروش کالاهای خود تبدیل می‌کردند. کشور را کالاهای روسی پُر کرده بود (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴). یوسف در داستان سووشون نیز بیان می‌کند انگلیسی‌ها خود به مردم، به‌خصوص زنان، شغل می‌آموزند، هم ضمن آموزش منفعت می‌برند هم برای ابزار و وسایل تولیدشده در کشور خود بازاریابی می‌کنند. «هر کسی می‌خواهد گلدوزی یاد بگیرد با چرخ خیاطی سینگر است که دلال فروشش زینگر است» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۰). وقتی در طی جنگ جهانی دوم انگلیسی‌ها جنوب را تسخیر کردند، قشون آن‌ها به آذوقه نیاز داشتند؛ آذوقه‌ای که شهرهای جنوبی به علت قحطی با کمبود آن مواجه بودند. آن‌ها، برای رسیدن به اهداف خود، به ساکنان اسلحه می‌دادند و از آن‌ها آذوقه می‌گرفتند؛ چنان‌که یوسف به ملک سهراب و برادرش می‌گوید: «آذوقه می‌خواهید که بدهید به قشون خارجی و عوض اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هموطن‌های خودتان» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۱). در نتیجه این اقدام، انگلیسی‌ها به اهداف خود می‌رسند؛ هم به آذوقه دست می‌یابند هم با ایجاد جنگ بین ایلات و مردم سبب می‌شوند تا آن‌ها سر و سامانی نگیرند و مزاحمتی برای استعمارگران ایجاد نکنند: «شما مگر عقل تو کله‌تان نیست؟ آن دست‌های مرموز که نمی‌خواهند شما سر و سامان بگیرید برای چنین روزهای مبادایی است» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۱).

جدول ۴. سلطه اقتصادی استعمار

درصد	استعمار و اقتصاد
۹۰	غارت منابع طبیعی
۱۰	فروش کالا و اسلحه

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم کشور در دوره پهلوی اول و دوم موضوع استعمار است. در این دوره، استعمارگران به شیوه‌های مختلف سعی می‌کردند کشور را مستعمره سازند؛ در مقابل آن‌ها گروه‌های مختلف با ابزارهای گوناگون به مبارزه پرداختند. رمان از جمله ابزارهایی بود که نه تنها

برای نشان دادن این وضعیت استفاده شد، بلکه نویسندگان از طریق آن به مبارزه با استعمار پرداختند. سیمین دانشور نیز از جمله نویسندگان متعهدی است که حوادث مهم جامعه دوران خود، به‌ویژه موضوع استعمار، را در دوره مذکور در رمان‌هایش به تصویر کشیده و بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی داستان‌هایش با فضای تاریخی دوران خود پیوند زده است. رمان‌های دانشور به مثابه پدیده‌هایی اجتماعی است که دیدگاه‌های او را نشان می‌دهد. دانشور کوشیده است واقعیت‌های ملموس زندگی را در سطحی زیبایی‌شناختی ترسیم کند؛ چنان‌که به صورت غیرمستقیم و از طریق صناعات و شگردهای ادبی موضوع استعمار را بازنمایی و برنامه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استعمارگران را در دوره پهلوی اول و دوم برای خوانندگان خود برجسته کرده است. علاوه بر اینکه تحت سلطه بودن کشور و روش‌های استعماری استعمارگران را برملا می‌کند، خود نیز راهکارهایی برای مبارزه با استعمارگران به دست می‌دهد.

از نظر دانشور، ناآگاهی و فقر، به‌خصوص فقر فرهنگی، مهم‌ترین عامل استعمارشدن ملت‌های شرقی و کشور ایران در دوره یادشده است. دانشور در رمان‌های خود نشان داده است که استعمارگران برای ایجاد این فقر و ناآگاهی از ابزارهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کنند که، از نظر بسامد، استفاده از ابزارهای فرهنگی و اجتماعی بیشترین فراوانی را در آثار وی دارد. دانشور نشان می‌دهد استعمارگران با درگیر کردن اعضای خانواده‌ها به مسائلی سطحی، مانند آرایش، مد و مصرف‌گرایی، آن‌ها را از مسائل جامعه، از جمله استعمار، دور می‌کنند و از طریق ترویج زبان مورد نظر خود و استفاده از نهادهایی، همچون مؤسسات و دانشگاه‌ها، افراد را به سنت‌های بومی خود بدبین می‌کنند و بدین طریق می‌کوشند تا با نهادینه کردن فرهنگ مورد نظر خود آن‌ها را وابسته کنند. در زمینه سیاست نیز بیشتر به صورت غیرمستقیم عمل می‌کنند و از طریق تشکیل احزاب، نهادها و افراد دست‌نشانده به دنبال رسیدن به خواسته‌های خود هستند. در زمینه اقتصاد، که بسامد کمی در آثار دانشور دارد، بر غارت منابع طبیعی، مانند نفت و ادویه، و فروش کالاها و اسلحه‌های کشورهای استعمارگر تأکید شده است.

دانشور، ضمن نشان دادن راه‌های در پیش گرفته شده در دوره پهلوی اول و دوم، برای مبارزه با استعمار، مانند مبارزه مستقیم، ترور و انقلاب، راهکار خود را نیز ارائه می‌دهد. از نظر وی، بهترین راه ممکن برای مبارزه با استعمار بازگشت به فرهنگ سنتی و بومی است؛ البته، او برای رسیدن به آگاهی و رهایی از فقر فرهنگی به فرهنگ مدرن بدبین نیست و از مخاطب خود می‌خواهد به جنبه‌های مثبت مدرنیته توجه نشان دهد و با ترکیب سنت‌های مثبت بومی و مدرن به مرحله آگاهی، که لازمه رهایی از استعمار است، دست یابد.

منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*، تهران: نشر اختران.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۸). *فرهنگ سیاسی*، تهران: مروارید.
۳. برتنز، شارلوت (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ دیگر.
۴. بصیری، محمدصادق و نورمحمدی، راضیه (۱۳۹۰). «استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعرای بهار و جمیل صدقی الزاوی»، *فصلنامه لسان مبین*، ۳(۶)، ۱ - ۲۹.
۵. تاپسن، لوئیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز؛ حکایت قلم نوین.
۶. تسلیمی، علی (۱۳۸۸). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران*، تهران: کتاب آمه.
۷. دانشور، سیمین (۱۳۸۱). *جزیره سرگردانی*، تهران: خوارزمی.
۸. دانشور، سیمین (۱۳۸۰). *ساریان سرگردان*، تهران: خوارزمی.
۹. دانشور، سیمین (۱۳۶۳). *سووشون*، تهران: خوارزمی.
۱۰. درستی، احمد (۱۳۸۱). *شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹). *ادبیات استعماری*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴). *تکنیک‌های خاص تحقیق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. رواسانی، شاپور (۱۳۸۶). *مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی*، تهران: امیرکبیر.
۱۴. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸). *ادبیات معاصر ایران (نثر)*، تهران: نشر روزگار.
۱۵. رهگذر، محمدرضا (۱۳۹۱). *جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). *مبانی نظری غرب مدرن*، تهران: کتاب صبح.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.
۱۹. سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۲). *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران: کتاب زمان.
۲۰. شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹). *نظریه و نقد پس‌استعماری*، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: علم.
۲۱. شیرینی، قهرمان (۱۳۸۷). *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*، تهران: نشر چشمه.
۲۲. طلوعی، محمد (۱۳۷۲). *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: سخن.
۲۳. عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، تهران: فروزان روز.
۲۴. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۸). *درباره نقد ادبی*، تهران: نشر قطره.

۲۵. گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
۲۶. لنگرودی، شمس (۱۳۸۴). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
۲۷. لونتال، لئو (۱۳۸۶). *رویکردی انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران: نشر نی.
۲۸. مکوئیلان، مارتین (۱۳۸۸). *گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتح محمدی، تهران: مینوی خرد.
۲۹. منصور، جواد (۱۳۸۵). *استعمار فرانو*، تهران: امیرکبیر.
۳۰. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: نشر چشمه.
۳۱. میرقادری، فضل‌الله و کیانی، حسین (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سیداشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی»، *بوستان ادب*، ۴(۳)، ۱۳۳ - ۱۵۸.
۳۲. ناظمیان، رضا و شکوهی‌نیا، مریم (۱۳۹۲). «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسوم هجرت به شمال طیب صالح و سووشون سیمین دانشور»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۲۹، ۱ - ۳۲.